

نگاهی به تاریخچه اوستا، س. ن. سوکولوف، چیستا، سال ۱، شماره ۷، اسفند ۱۳۶۰، ص ۷۴۱-

نگاهی به تاریخچه اوستا*

س. ن. سوکولوف

مقدمه: زبان اوستا یکی از زبان‌های کهن شاخهٔ ایرانی زیرگروه هند و ایرانی (آریایی) است که جزو زبان‌های هند و اروپایی محسوب می‌شود. این زبان که یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های ضبط شدهٔ هند و اروپایی است، طی یک و نیم قرن اخیر توجه ایران‌شناسان و همچنین گروه وسیع پژوهندگان فرهنگ هند و اروپایی را به خود جلب کرده است. زادبوم اصلی اقوام هند و اروپایی به احتمال قوی، سرزمینی است که امروزه آسیای مرکزی نامیده می‌شود. تقسیم هند و ایرانیان به دوشاخهٔ هندی و ایرانی در اثر مهاجرت‌های پی در پی صورت گرفت. نخست بخشی از اقوام ساکن افغانستان امروز به هندوستان رفتند (اقوام هندی) و سپس اقوامی که در آسیای مرکزی سکونت داشتند، به سرزمین‌های ایران و افغانستان کنونی مهاجرت کردند (اقوام ایرانی).

اقامت اقوام ایرانی در گسترهٔ وسیع از دشت‌های کنارهٔ دریای خزر تا خلیج فارس طبعاً موجب پیدایش لهجه‌های ایرانی متفاوتی شد که جدا از یکدیگر تکامل یافتند و به صورت زبان‌های مستقلی درآمدند. در مورد پاره‌ای از آن‌ها هیچ اطلاعی در دست نیست و از برخی دیگر (مادی و سکاوی) تنها نشانه‌های نقل شده در آثار دیگر، اسامی خاص و معانی اسامی مکان‌ها برجا مانده است. تنها دوزبان کهن ایرانی - پارسی باستان و اوستایی - به صورت ضبط شده به ما رسیده است.

یکی از این دو، که در سنگ‌نبشته‌های میخی داریوش، کوروش و سایر پادشاهان ایرانی قرن‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد باقی مانده است، زبان مادری این پادشاهان است که اهل فارس (کنونی) بودند و از این رو می‌توان آن‌را دقیقاً پارسی باستان نامید. نمونه‌های زبان پارسی باستان که به عهد رواج این زبان‌ها بازمی‌گردد، بی‌شک بسیار

* این مقاله مقدمهٔ کتاب «زبان اوستایی» نوشتهٔ S. N. Sokolov است. ترجمهٔ انگلیسی این کتاب در سال ۱۹۶۷ توسط مؤسسهٔ خلیج‌های آسیا در آکادمی علوم اتحاد شوروی انتشار یافته است. در این کتاب ۱۲۰ صفحه‌ای بخش‌هایی به آواشناسی، شکل‌شناسی و دستور زبان اختصاص یافته و در پایان، نمونه‌هایی از متن اوستا همراه با ترانویسی و ترجمهٔ آن‌ها و نیز فهرستی از کتاب‌های مرجع آورده شده است.

ارزشمند است. متأسفانه این نمونه‌ها بسیار نادرند.

زبان کهن دیگر (که موضوع گفتار این مقاله است) از طریق اوستا به دست ما رسیده است. اوستا مجموعه‌ای از متون دینی زرتشتی است که کیش ایرانیان قدیم بود و اکنون دین اسلام در ایران تقریباً به تمامی جایگزین آن شده است. بازماندگان زرتشتیان که پارسی نامیده می‌شوند اکنون بیشتر در خارج از ایران و عمدتاً در هند به سر می‌برند. تاریخ دست‌نوشته‌های موجود اوستا از قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی دورتر نمی‌رود (کهن‌ترین ضبط بخشی از اوستا متعلق به سال ۱۲۷۸ میلادی است). اوستا نخست به صورت حدیث‌های شفاهی و سپس به شکل مکتوب راه‌درازی را پشت سر گذاشته است. در این مقاله نشان خواهیم داد که تعیین مبدأ این اثر کار آسانی نیست و از این‌رو زبان آن به‌طور قراردادی زبان اوستا، یا همان‌طور که خود پارسیان آن را می‌نامند، «زبان اوستایی» خوانده می‌شود.

تاریخچه اوستا: بخشی از اسطوره‌ها و حماسه‌هایی که به دوران یکپارچگی فرهنگی هند و ایرانی مربوط می‌شود، بین ملت‌های گوناگون هندی و ایرانی تغییر و تحول پذیرفت و سرانجام به صورت داستان‌های عامیانه غیر قابل تشخیص درآمد؛ بخشی دیگر از آن در دوره‌ای به صورت قسمتی از متون مذهبی ثبت گردید. یک مورد نمونه، سرودهای وداین مردم هند است که به عنوان یک اثر مذهبی نخست به صورت شفاهی و سپس مکتوب به نحوی پایدار و پیوسته تا به امروز محفوظ مانده است. احتمالاً اثری مشابه آن میان ایرانیان نیز وجود داشته است. اما ظهور کیش جدید - زرتشتی - در حدود قرن هفتم الی ششم پیش از میلاد را از میان برده است. در هر صورت متن بسیار پرارزش گات‌ها به این دوره مربوط می‌شود. این متن مجموعه‌ای از آیین‌ها و نیایش‌ها نسبت به اهورامزداست که به زرتشت، بنیانگذار کیش نوین نسبت داده می‌شود. گات‌ها جافتاده‌ترین و تقدیس شده‌ترین بخش متون زرتشتی است.

دین زرتشتی در آغاز همه آیین‌های آریایی را مردود دانست و کیش پرستش خدای یگانه‌ای را جایگزین آن ساخت که به صورت عامل عطف و آفرینش حیات - اهورامزدا - تجلی می‌یافت. با این حال، وبا وجودی که ضرباتی به آیین‌های سنتی کهن وارد آورد، نتوانست به کلی، آن‌ها را ریشه کن سازد. همچنان که غالباً در مورد ادیان جدید مشاهده شده است، کیش زرتشتی نیز تنها از طریق کنار آمدن با اسطوره‌ها و اعتقادات ریشه‌دار، می‌توانست گسترش یابد. بنابراین آیین‌های کهن به تدریج جای سنتی خود را در بارگاه الهی باز یافتند و بخش‌هایی از سرودهای قدیمی در بافت متون دینی جدید تأیید شد.

با گسترش کیش زرتشتی، مندرجات «کتاب مقدس» زرتشتیان نیز به تدریج شکل گرفت. در این میان گات‌ها جای کوچک ولی پراهمیتی دارد. به علاوه، این کتاب مشتمل

است بر نیایش‌ها و سرودهایی دربارهٔ ایزدهای گوناگون، مراسم عبادی و تاریخ افسانه‌ای، یعنی متون کاملاً متفاوتی که بازتاب بخش‌های متعلق به دوران‌های گوناگون است و مدتی طولانی به صورت شفاهی سینه به سینه نقل شده است.

در این مورد باید به نکات مهم زیر توجه کرد:

۱) بخش‌هایی از اوستا که مبدأ مکانی و زمانی معینی دارند (صرف‌نظر از این که در حقیقت در پاره‌ای موارد این بخش‌ها می‌توانند حاصل انتقال سنتی درازمدت باشند و نه نمونه‌ای از زبان زنده) در انتقال از یک لهجه به لهجه‌ای دیگر و از قرن به قرن دیگر، دستخوش تغییر شدند. این موضوع به خصوص در مورد متونی که با نام خود زرتشت مرتبط نیست، صدق می‌کند. با این وجود، تغییرات مذکور به هیچ لهجه خاصی منتهی نشد زیرا گرایش به حفظ متن به صورت اولیه، همیشه در برابر گرایش کم و بیش ناآگاه انتقال‌دهنده در جهت تطبیق متن با لهجه خود، مقاومت کرده است.

منشأ کهن‌ترین عناصر سنت‌های دینی ایرانیان پیش از زمان زرتشت، احتمالاً آسیای مرکزی بوده است. بر اساس روایتی که میان زرتشتیان پارسی وجود دارد، منشأ کیش زرتشتی Bactria بوده است و سپس Midia به صورت مرکز آن درآمد است و مادها بدان گرویده‌اند. سپس وظیفه اعمال دینی عمدتاً به Magi که یکی از اقوام مادی بودند واگذار شده است. با توجه به این که متون مذکور ضمن انتقال، غنا نیز یافته‌اند، روشن می‌شود که چرا تعیین مکان و زمان پیدایش اوستا دشوار است. به علاوه می‌توان ادعا کرد که هیچ یک از متون نقل شده توسط زرتشتیان، به استثنای گات‌ها، دارای ضبط یک زبان معین نیست. در این مورد گات‌ها وضعیتی ممتاز دارد و شواهد قابل اعتمادی از لحاظ زبان‌شناسی به دست می‌دهد، زیرا باید با تلاش فراوان سعی می‌شود که کلمات پیامبر دقیقاً محفوظ بماند و از این‌رو در هنگام نقل، دستخوش کمترین تغییر و تبدیل می‌گردید و نشانه‌های لهجه‌ای در آن به همان صورت نگاهداری می‌شد.

۲) زبان متون ضبط شده به تدریج از زبان پیروان آیین مزبور دورتر و دورتر می‌شد و به مرور زمان به صورت زبان ویژه مقاصد مذهبی در می‌آمد. اما از آن‌جا که زبان متون مذکور اختصاصاً جنبهٔ زبان عبادی به خود می‌گرفت، متونی که در طول زمان به کتاب مقدس افزوده می‌شد اجباراً می‌بایست در همان زبان بیان می‌شد، مشروط به این که مؤلفان این پیوست‌ها تسلط نسبی به زبان مزبور داشته باشند. بنابراین تردیدی نیست که بخشی از متون فوق که از طریق روایات زرتشتیان نقل می‌شد، به یک زبان مرده نوشته شده است.

متون اوستا احتمالاً نخستین بار در زمانی دورتر (حدود سال صد میلادی)، به الفبایی از ریشه آرامی نوشته شده است که برای حروف صدادار نشانه‌ای نداشت و برخی

از حروف صامت آن برای نشان دادن صداهای مختلف به کار می‌رفت. این متن اکنون برجا نمانده است و برخی از محققین (از جمله بیللی) وجود آن را به کلی رد کرده‌اند. گردآوری بعدی اوستا در دوران ساسانیان صورت گرفت و تکمیل آن در قرن چهارم یا نیمه قرن ششم یا شاید در نیمه قرن هفتم میلادی انجام یافت. این گردآوری یا صرفاً بر اساس روایات شفاهی و یا بر پایه متن قدیمی‌تر و با اتکا به روایات شفاهی صورت گرفته است. برخی از طرفداران فرضیه استفاده از متن قدیمی‌تر مانند ف. آندریاس، ف. آلتهایم و دیگران، در این مورد روایات شفاهی را دخیل نمی‌دانند و می‌گویند تا همه تغییرات اوستا را به عوامل مربوط به خط نسبت دهند. سرانجام برای ثبت متون مقدس، الفبای خاصی بر اساس خط فارسی میانه (پهلوی) ابداع شد که تلفظ‌ها را با دقت قابل توجهی نقل می‌کرد. متنی را که بدین ترتیب ثبت شده بود «اوستا» نامیدند، در برابر ترجمه و تفسیر پیوست آن به زبان فارسی میانه، که «زند» خوانده می‌شد.

این دومین باری بود که روایات اوستا به صورت مکتوب ضبط می‌شد. طی این دوره، حمله اعراب و ورود اسلام به ایران ضربه دیگری به روایات اوستا وارد ساخت. جوامع زرتشتی به تدریج پراکنده شدند و نتوانستند انسجام قبلی خود را حفظ کنند. ابتدا متون اصلی و سپس تنها متونی که برای مراسم مذهبی مورد نیاز بود به خاطر سپرده شد و سپس نقل و ضبط گردید ولی همه متون دیگر به دست فراموشی سپرده شد و مفقود گردید. بنابراین نسخه موجود اوستا بیش از یک چهارم یا یک سوم متن اصلی را در بر ندارد.

طبیعی است که هر متن طی هزار سال پس از بازنویسی‌های مکرر دستخوش تغییرات قابل توجهی می‌شود (این دوران تقریباً عبارت است از زمان تدوین اوستا تا زمان ثبت دستنویس‌های قرن چهاردهم میلادی که معتبرترین متون موجود اوستا محسوب می‌شوند). در این مورد باید به این نکته نیز توجه داشت که با کاهش قلمرو کیش زرتشتی از مهارت و دانش کاتبان نیز به تدریج کاسته شد. بنابراین باید تغییراتی را که در هنگام نسخه برداری بر اثر لهجه کاتبان یا تشابهات نادرست و غلط‌های املائی انسان رخ داده است، در نظر بگیریم.

تألیف اوستا: اوستا در شکل کنونی مشتمل بر بخش‌های گوناگون است:

«یستا» متن عبادی زرتشتیان است که نیایش‌ها در آن به فراوانی تکرار شده است و ایزدان در آن بارها بر شمرده شده‌اند و بی‌شک در زمانی اخیرتر به شکل فعلیش گردآوری شده است. با این وجود، یستا بخش‌های کهن‌تری نیز دارد (مثلاً «هوم‌یشت» ۹-۱۱) و پس از آن، گاتها (۲۸-۳۴، ۴۳-۵۱، ۵۳) و «یستا» (۳۵، ۳-۴۱، ۶) که جزو گات‌ها نیست ولی به همان لهجه نوشته شده است. «ویسپرد» ضمیمه عبادی یستا است.

«وندیداد» (قانون ضد دیوان) مجموعه‌ای از موعظه‌هایی است که در زمانی نسبتاً اخیرتر گردآوری شده است ولی دارای بخش‌های بسیار قدیمی نیز هست. در برخی مراسم سراسر وندیداد در طول مراسم نیایش خوانده می‌شد و در میان بخش‌هایی از آن قسمت‌هایی از یستا و ویسپرد نیز آورده می‌شد.

«یشت‌ها» شامل سرودهایی به نام فرشتگان است و بخش‌هایی که جنبه الهی‌کمتری دارد و دست‌کم منشأ آن‌ها بسیار قدیمی است.

«خرده اوستا» مجموعه‌ای از چکیده‌های اوستا (در شکل قدیمی‌اش) می‌باشد که برای استفاده عام و روزمره زرتشتیان تألیف شده است. این مجموعه شامل نیایش‌هایی است به نام خورشید، ماه، میترا، آب و آتش: «اشم‌وهو»، «سروش‌واج»، «نیایش» یا نمازهای پنجگانه روز؛ نیایش‌های «گاهنبار» که به روزهای ماه تعلق دارد: «سی‌روزه»، نیایش‌های خاص تعطیلات سالیانه: «آفرینگان» و غیره.

گذشته از متن اصلی اوستا، یعنی متنی که امروزه کتاب مقدس زرتشتیان را تشکیل می‌دهد، قطعاتی با میزان اعتبار متفاوت و به صورت چکیده یا اقتباس، در متون زرتشتی مربوط به پارسی میانه آمده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از «نیرنگستان» که اثری در زمینه مراسم نیایش است، دو اثر اخلاقی به نام «پرش‌ها» و «آفرین دهمان»، اثری در معادشناسی به نام «هادخت نسک» و واژه‌نامه اوستایی با پارسی میانه.

دست‌نوشته‌های اوستا: در حال حاضر دو نوع دست‌نوشته از اوستا موجود است: اوستای «ساده» که برای مقاصد مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد (و صرفاً عبارت است از یستا یا مجموعه بخش‌های گردآوری شده یستا، ویسپرد و وندیداد) و اوستای «پهلوی» که نسخه‌هایی از برخی بخش‌های اوستا با ترجمه و حواشی به زبان پارسی میانه است. دست‌نوشته‌های اوستا در مجموعه‌های مختلف در اروپا و هند نگهداری می‌شود. بخش‌هایی از این کتاب در کتابخانه سالتیکوف شچدرین در اتحاد شوروی موجود است. دست‌نوشته‌های فوق‌العاده ارزشمندی نیز در کینهاگ، آکسفورد و لندن نگهداری می‌شود. برخی از دست‌نوشته‌های کینهاگ به صورت عکسی در اختیار پژوهشگران کشورهای مختلف قرار گرفته است.

تاریخچه مختصر اوستاشناسی: آنکتیل دوپرون نخستین کسی بود که جامعه علمی اروپا را با اوستا آشنا کرد. سفر او به هند، آشنائیش با دستوران (مؤبدان برجسته زرتشتی) و ثبت دست‌نوشته‌های اوستا توسط وی، سراسر داستانی پرماجر است. در سال ۱۷۷۱ وی نخستین ترجمه اوستا را بر اساس آنچه از دستوران پارسی شنیده بود، منتشر کرد. بدین ترتیب، نخستین گام‌ها برداشته شد و به دنبال آن، در رابطه با گسترش زبان‌شناسی مقایسه‌ای هند و اروپایی، اوستاشناسی نیز اهمیت خاصی یافت. اسامی زبان‌شناسان

مقایسه‌ای چون ف. بوپ، ر. راسک، ا. بورنوف و دیگران، با تاریخچهٔ اوستاشناسی پیوند خورده است.

در اواسط قرن نوزدهم دوگرایش در اوستاشناسی پدیدار شد: ۱) مکتب سنتی (ف. اشپگل، ف. یوستی) که به حواشی به‌زبان پارسی میانه و ادبیات زرتشتی متکی بود و ۲) مکتب مقایسه‌ای - تاریخی (ر. روث و دیگران) که بنای کار را بر اطلاعات زبان‌شناسی تطبیقی با استفاده از شواهد موجود در متون کهن هندی قرار می‌داد. بدیهی است که هر یک از این دو روش دارای مزایا و معایبی است. استناد به سنت برای بهره‌برداری از نمونه‌های موجود، برای درک روح اوستا مفیدتر است، اما این خطر وجود دارد که همهٔ اشتباهاتی که از نقل و انتقال ناشی شده است، تکرار شود؛ به‌علاوه، زبان پارسی میانه که شواهد عمده را برای مطالعهٔ سنتی به‌دست می‌دهد هنوز مورد پژوهش کافی قرار نگرفته است. پژوهش‌های مقایسه‌ای - تاریخی متضمن بینشی ژرف‌تر نسبت به دستور زبان است و در جهت تصحیح بسیاری از خطاهای تبدیل‌های سنتی سودمند واقع می‌شود اما به‌تنهایی برای درک کافی از متن، رسا نیست.

ترکیب مطلوبی از این دو روش در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد. در این مورد ذکر نام ک. گلدنر ضروری است. متن انتقادی اوستای او (۱۸۸۶ تا ۱۸۹۵) هنوز بی‌نظیر است. ج. دارمستر نیز ترجمهٔ کاملی از اوستا همراه با توضیحات جالب تهیه کرد (۱۸۹۲ تا ۱۸۹۳). همچنین در این مورد باید از ه. هوشمان و و. چکسون نام برده شود. آثار ک. بارتولومه (که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از «دورهٔ ما قبل تاریخ زبان ایرانی»، «زبان‌های اوستایی و پارسی‌باستان» و «واژه‌نامهٔ قدیم ایرانی») دوران جدیدی در اوستاشناسی پدید آورد و هنوز هم گنجینهٔ پرازشی از اطلاعات به‌شمار می‌رود.

در قرن بیستم نیز اوستاشناسی در بسیاری از کشورها ادامه یافت. دانشمندانی که به بررسی مسائل گوناگون اوستا پرداختند عبارتند از: ه. ریشله، ه. یونکر، ی. هرتل و ه. هومباخ از آلمان، ا. بنویست، ژ. وومزی و ی. دوشن گیلن از فرانسه، و. هنینگ، ه. بیلی و ج. گرشویچ از انگلستان، ای. کوریلویچ از لهستان، گ. مورگشتاین، آ. کریستنسن، ک. بار و ه. نیبرگ از کشورهای اسکاندیناوی، آنکلساریاوسایر پژوهشگران پارسی در هند (تاوادیا نیز که در آلمان به تحقیق اشتغال داشت از همین گروه برخاسته بود)، م. اسمیت در ایالات متحده و آ. آ. فریدمان، و. ای. آهایف و ا. ا. برتلس از اتحاد شوروی.

البته این فهرست ناقص است، بخصوص این که همهٔ پژوهشگرانی که با تاریخ و دستور زبان مقایسه‌ای زبان‌های هند و اروپایی و بخصوص زبان‌های ایرانی سروکار دارند، در سطوح متفاوتی به مطالعهٔ اوستا نیز می‌پردازند.